

مؤلفه‌های کنش از منظر قرآن کریم

* فاضل حسامی

** محمد رفیق

چکیده

هر کنشی دارای مؤلفه‌های متفاوت است که شناخت آنها مهم‌تر از انجام کنش است. در واقع ارزش کنش، ارتباط مستقیمی با شناخت مؤلفه‌های آن دارد. مؤلفه‌ها؛ یعنی عناصری که کنش از آنها شکل می‌گیرد. بعضی از مؤلفه‌ها «پیشاکنش»، بعضی «حین کنش»، و برخی «پساکنش» می‌باشند. این نوشتار در صدد آن است که مؤلفه‌های «حین کنش» را با روش استقرائی - تفسیری و توصیفی - تحلیلی در قرآن کریم از منظر مطالعات اجتماعی مورد بررسی قرار داده و به این پرسش، پاسخ دهد که «از منظر قرآن کریم کنش از چه مؤلفه‌هایی تشکیل می‌شود؟».

با مرور آیات شریفه می‌توان اذعان داشت که دامنه مفهومی کنش در قرآن کریم عبارتند از: «کسب»، «صنع»، «فعل»، «عمل»، «حسن» و «سوء». بررسی آیات نشان می‌دهد که قرآن کریم تقریباً بیست مرحله «حین کنش» را بیان کرده است؛ از قبیل: احساس نیاز، تصور، سنجش، مقایسه، مشورت، شوق، گزینش، خواستن، تصدیق، نیت، دلیل و علت، اراده، تصمیم نهائی، عزم، توکل، تدبیر، اقدام، سعی، انجام، صبر و استقامت. برای تعیین مؤلفه‌ها، مکانیسم، ترتیب، شدت و ضعف مؤلفه‌های یک کنش، اول باید نوع کنش مشخص شود؛ چون لازم نیست هر کنش همه این مؤلفه‌ها را دارا باشد. تقسیم مؤلفه به سه قسم و استخراج حداکثر مراحل برای کنش از نوآوری‌های تحقیق می‌باشد.

کلیدواژه‌ها

مؤلفه، کنش، کنش‌گر، عمل، قرآن.

مقدمه

شکی نیست هر گُنش‌گری با آگاهی، گُنش خود را تنظیم می‌کند. در نتیجه، آغاز و اتمام آن در یک فرآیند صورت می‌گیرد. در این نوشتار مراحل این فرآیند، به عنوان مؤلفه‌ها و عناصری قلمداد می‌گردند که گُنش از مجموع آن‌ها شکل می‌گیرد. در میان جامعه‌شناسان و روان‌شناسان شناخت و چگونگی این مراحل همواره مورد بحث است. چه بسا شناخت این مراحل و مؤلفه‌ها برای یک گُنشگر، مهم‌تر از انجام آن باشد؛ زیرا هر یک از گُنشگران برای انجام گُنش‌های خود اهدافی را در نظر می‌گیرند و از طریق شناخت این مراحل و مؤلفه‌هاست که گُنشگر به اهداف و خواسته‌های خویش می‌رسد و حتی قادر به اتمام آن می‌شود. از سوی دیگر، شناخت مؤلفه‌های گُنش برای تحلیل آن نیز ضروری است. در آموزه‌های اسلام و قرآن نیز گُنش‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و بار ارزشی بر آنها گذاشته می‌شود. در واقع، راز موفقیت کامل یک انسان در هر دو عالم، وابسته به گُنش‌های اوست. ارزش گُنش، ارتباط مستقیم با شناخت مؤلفه‌های آن دارد؛ چنان‌که نیت - که یکی از مؤلفه‌های گُنش است - در تعیین ارزش آن سهم به‌سزایی دارد. پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «نیت مؤمن، بهتر از گُنش اوست و ارزش گُنش هر کس، وابسته به نیت اوست» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۸۶). پس ضرورت اقتضاء می‌کند معلوم گردد که قرآن کریم چه مؤلفه‌هایی را برای گُنش مورد توجه قرار داده است؟

اگرچه در برخی کتاب‌ها و مقالات به منشأ، ماهیت، عامل، انواع، عوامل تغییر و مؤلفه‌های گُنش پرداخته شده است، اما به نظر می‌رسد مؤلفه‌های گُنش از منظر قرآن کریم تا کنون بررسی نشده است و لذا این نوشتار بر آن است تا به این مهم بپردازد.

۱. مفهوم‌شناسی گُنش

در ظاهر، «گُنش» و «رفتار» شبیه یکدیگر می‌باشند، ولی دقت در معانی آنها نشان می‌دهد که تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند. رفتار، بروز خارجی منویات گُنشگر است (ریموند، ۱۳۸۷: ص ۱۱)؛ که یک بعد کاملاً فردی، طبیعی، غریزی و فطری است. تعریف‌های مختلفی برای رفتار از طرف روان‌شناسان بر اساس رویکردهای متفاوت آن‌ها ارائه شده است. در

یکی از آنها به عنوان فعالیت و عملی که موجود زنده انجام می‌دهد و متضمن کارهای بدنی آشکار و پنهان اعمال فیزیولوژیک، عاطفی و فعالیت عقلی باشد، تلقی شده است (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴: ص ۵۴).

کنش، یعنی عملی که قصد و آگاهی در آن وجود دارد و در عین حال، دارای معنی است (وبر، ۱۳۹۲: ص ۳۳). کنش اجتماعی؛ یعنی تنظیم کنش متناسب با حضور دیگران و موقعیت خاص و هر کاری که هنگام انجام آن، دیگران در نظر گرفته شوند و به حساب آورند (شارون، ۱۳۷۹: ص ۶۴). به عبارتی دیگر در انجام [عمل]، این یک پیام و معنی به دیگران انتقال داده شود و یک عنصر اجتماعی و یک موج و جنبه اجتماعی تحقق یابد که شهید صدر از این به فعل اجتماعی و تاریخی تعبیر می‌کنند (صدر، ۱۳۸۸: ص ۱۷۷).

مثلاً سه نفر به نام‌های: «الف»، «ب» و «ج» را در نظر بگیرید و فرض کنید «الف»، تیک عصبی چشمی دارد و «ب»، وقتی متوجه این حرکت چشمی می‌شود، به «ج»، چشمک می‌زند که فلانی، تیک دارد. تیک عصبی «الف»، غیر ارادی و ناآگاهانه و کنترل نشده است که ممکن است حاکی از بیماری باشد و این یک «رفتار» است. ولی چشمک «ب»، آگاهانه، ارادی، کنترل شده و معنادار است و حامل یک پیامی است. این «کنش» است؛ بنابراین، اگر رفتاری با یک معنی همراه باشد، کنش است و این در هر فرهنگی، معانی خاص خودش را دارد (ریتزر، ۱۳۸۹: ص ۶۷-۶۸). پس اجتماعی و حامل یک پیام و معنادار بودن، فصل و مقوم کنش و کنش متقابل می‌باشد (Etzrodt, 2005: p.95).

بر این اساس، آنچه از انسان بروز می‌کند، گاهی ارادی، تابع قصد و اختیار انجام‌دهنده است؛ اعم از اینکه فردی و یا جمعی باشد مثل سخن گفتن، دعاخواندن، و مانند آن؛ که در زمره کنش قرار می‌گیرد و گاهی غیرارادی و طبیعی است و تابع قصد و اراده انجام‌دهنده نیست، بلکه تابع اقتضائات خاص سیستم بدنی می‌باشد؛ مثل بعضی از افعال بیولوژیک اعم از جسمانی و ذهنی از قبیل بستن چشم هنگام دیدن نور شدید، بالارفتن ضربان قلب هنگام ترس، و مانند آن که در چارچوب مفهومی این مقاله در زمره رفتار قرار می‌گیرد.

کنش، همیشه اجتماعی است؛ زیرا قواعد و چگونگی انجام آن اکتسابی است و در فرآیند جامعه‌پذیری از دیگران آموخته می‌شود (گیدنز، ۱۳۹۳: ص ۸۶). کنش، حامل پیام و

معنی می‌باشد و کُنشگر هنگام انجام آن، قصد انتقال آن معنا و قرار گرفتن در الگوها و چارچوب‌های اجتماعی را دارد (Weber, 1985: p.429) رفتار، مشترک بین همه موجودات زنده است؛ در نتیجه، اعم از فعالیت‌های انسانی می‌باشد. اما کُنش به دلیل آن که از سویی با خصلت‌های فرهنگی مواجه است و از سوی دیگر ارادی است، از فعالیت‌های خاص انسانی می‌باشد. کُنش‌ها ممکن است خاستگاه غریزی نیز داشته باشند؛ در این گونه موارد گرچه اصل گرایش به انجام آن، غریزی است ولی شیوه انجام آن، امری اجتماعی است. تنها انسان دارای فرهنگ است و در یک جهان پر از الگوها و معانی زندگی می‌کند (گیدنز، ۱۳۹۳: ص ۶۱). قرآن کریم وقتی از اعمال و افعال انسان سخن می‌گوید، مراد همین نوع کُنش است؛ اعم از کُنش اجتماعی و یا کُنش متقابل اجتماعی باشد؛ نه رفتار که غیر ارادی است. بر این اساس، کُنش‌هایی که به دلیل اضطرار و یا اکراه و الزامات خارجی صورت گیرد، در دایره مفهومی این تحقیق خواهد بود. از سوی دیگر، توجه به این نکته لازم است که کُنش می‌تواند فردی و یا جمعی باشد.

۲. دامنه مفهومی کُنش در قرآن کریم

قبل از ورود به اصل موضوعات، بایست معلوم گردد که در قرآن کریم از کدام مفاهیم برای بیان معنای مورد نظر از کُنش استفاده شده است. در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱. ماده «ک.س.ب»: این ماده ۶۷ مرتبه، در ۲۷ سوره و ۶۰ آیه آورده شده است. بیشترین مقدار در مشتقات این ماده، به صورت جمع مثل «یکسبون»، «کسبوا» و «کسبتم» می‌باشد. اکثر کاربردهای این مشتق نشان می‌دهد که به جنبه اجتماعی اشاره دارد؛ البته این ماده بیشتر برای کُنش‌های انحرافی که پیامدهای منفی آن برای کُنشگر حتمی است، به کار برده شده است. در آیات متفاوت، این ماده کُنش‌های کافران، ظالمان، مجرمان، بزه‌کاران و هر کسی که به نوعی مرتکب امر نابهنجاری شده [را] توصیف می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ص ۲۱۶). این آیات نشان می‌دهد، دلیل همه پیامدهای منفی و مشکلات در زندگی اجتماعی اعضاء جامعه؛ اعم از فردی و جمعی، کُنش‌های انحرافی کُنش‌گران بوده است. بنابراین، به صورت یک گزاره رابطه‌ای، بازگو می‌کند که بین کُنش یک فرد و پیامد آن رابطه‌ای علی وجود دارد؛ بدین معنا که پیامد کُنش آن، حتمی است. این دسته آیات نشان

می‌دهد که نه تنها نسل موجود بلکه نسل آینده هم ممکن است با پیامدهای کنش‌های نسل گذشته روبرو شوند. بنابراین، یک حتمی‌بودن در قانون اجتماعی و قانون‌مندی جامعه وجود دارد.

۲. ماده «ع.م.ل»: این ماده ۳۶۰ مرتبه، در ۶۸ سوره و ۳۱۳ آیات ذکر شده است و مشتقات آن بیشتر به صورت جمع: «یعملون»، «عملوا»، «عملتم» و «تعملون» می‌باشند که همانند ماده «کسب» به جنبه اجتماعی و جمعی اشاره دارند (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۸: ص ۱۴۳).

۳. ماده «ف.ع.ل»: این ماده ۱۰۸ بار، در ۴۴ سوره و در ۱۰۲ آیه بیان شده است. این واژه، برای کنشی که کنشگر در صدد انجام آن است به کار برده شده است (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ص ۱۹۴). غالباً این ماده در مورد کنشی استفاده شده که قرار است در آینده صورت گیرد و فعلاً تنها چگونگی آن در ظرف ذهن قالب گرفته است؛ در حالی که ماده «عمل» به کنش در حال انجام و ماده «کسب» به کنشی اشاره دارد که قبلاً انجام شده باشد. بنابراین، سه معنا در دل این سه ماده نهفته است؛ یکی ناظر به گذشته، یکی ناظر به حال و دیگری ناظر به آینده.

۴. ماده «ص.ن.ع»: این ماده ۲۰ مرتبه، در ۱۴ سوره و در ۱۹ آیه آمده است و اشاره دارد که کنشگر، ایجادکننده و سازنده آن می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ص ۳۳۶) و نیز اشاره به کنشی دارد که با دقت و مهارت انجام شده باشد (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۴: ص ۲۱۳).

۵. ماده «ح.س.ن»: این ماده ۱۹۴ بار، در ۵۰ سوره و در ۱۷۷ آیه به عنوان صفتی برای تمایز کنش‌های پسندیده و مطلوب از دیگر موارد، به کار رفته است (همان: ج ۱: ص ۴۱۶).

۶. ماده «س.و.ع»: این ماده ۱۶۷ بار، در ۴۵ سوره و ۱۵۱ آیه، به عنوان صفتی برای تمایز کنش‌های ناپسندیده و نامطلوب از دیگر موارد، به کار رفته است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ص ۱۷۵).

بنابر آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که قرآن کریم برای بیان کنش غالباً از واژگانی که ذکر شد، استفاده کرده است. این مطلب با مراجعه به آیات قرآن کریم و نیز برخی تفاسیر اجتماعی و در ذیل آیاتی که به نوعی ثواب و یا عقاب را متذکر شده و لازمه آنها آگاهانه و اختیاری‌بودن عمل است به دست می‌آید.

۳. مؤلفه‌های گُنش

مراد از مؤلفه، اجزاء و عناصری است که گُنش از آنها تشکیل می‌شود؛ یعنی همه مراحل که در انجام گُنش از طرف گُنشگر از اول تا آخر انجام می‌شوند. توجه به این نکته دارای اهمیت است که مؤلفه‌های گُنش - که در ادامه ذکر می‌شوند - به صورت استقرایی به دست آمده و ممکن است در این موارد محدود نباشند. هم‌چنین لازم نیست همه مؤلفه‌ها، در تمامی گُنش‌ها وجود داشته باشند، بلکه ممکن است در یک گُنش خاص، بعضی از آن‌ها وجود نداشته باشند. لذا برای تعیین مؤلفه‌ها و حتی مکانیسم یک گُنش، اول باید نوع آن معلوم گردد تا به مؤلفه‌های آن دست یافت. گُنش‌ها را می‌توان از زوایای متفاوت سنخ‌شناسی کرد. از جمله آن که می‌توان گُنش‌ها را به اختیاری، اکراهی و اضطراری تقسیم نمود (حیدری، ج ۲: ص ۱۲۷). عقلانی ابزاری، عقلانی ارزشی، عاطفی و سنتی از تقسیمات دیگر گُنش می‌باشند (ریمون، ۱۳۸۹، ج ۲: ص ۲۶۵ و ریتزر، ۱۳۸۹: ص ۷۰).

به‌طور کلی، می‌توان مؤلفه‌های گُنش را در سه مرحله مطالعه و بررسی کرد:

۳-۱. مرحله اول: مؤلفه‌ها و مراحل پیشاگُنش

منظور مرحله‌ای است که خارج از ماهیت و حقیقت خود گُنش می‌باشند و در مرحله قبل از شروع گُنش وجود دارند. در این نوشتار، اگرچه مؤلفه‌های «حین گُنش» بررسی می‌شوند ولی برای تکمیل بحث به برخی از مؤلفه‌های «پیشاگُنش» اشاره می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. منشأ و سرچشمه؛ ۲. الزامات فرهنگی - اجتماعی؛ ۳. نیاز؛ ۴. هدف؛ ۵. نیروهای مؤثر فردی و اجتماعی.

۳-۲. مرحله دوم: مؤلفه‌ها و مراحل «حین گُنش»

مراد، مرحله‌ای هستند که داخل در ماهیت و حقیقت خود گُنش می‌باشند و خود گُنش، از اول تا آخر مشتمل بر این‌ها می‌باشد. اولین مرحله گُنش، احساس نیاز و آخرین مرحله صبر و استقامت است. فلاسفه و متفکرین مؤلفه‌های متفاوتی را برای گُنش ذکر کرده‌اند؛

از قبیل تصور، تصدیق، شوق، سنجش، گزینش، مقایسه، قصد، اراده، تصمیم، عزم، انجام و بر اساس این مؤلفه‌ها، فاعل و کنشگر را به اقسام گوناگون تقسیم می‌کنند؛ از قبیل: فاعل بالقصد، بالرضا، و... (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳، ج ۱: ص ۳۶۹-۳۷۰). علامه طباطبایی بین تصور و شوق، یک مرحله مهم دیگر بنام «اعتبار» را اضافه کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲: ص ۱۷۲). مؤلفه‌های حین کنش به دو قسم تقسیم می‌شوند:

۱-۲-۳. قسم اول: ذهنی

اکثر مراحل «حین کنش»، ذهنی‌اند و کنشگر آن‌ها را در ذهن خود انجام می‌دهد؛ البته نه بدان معنا که فقط ذهنیت‌های کنشگرند و محصول جامعه نمی‌باشند، بلکه از آن جهت که ذهنیت کنشگر در ظرف فرهنگی جامعه شکل می‌گیرد، ذهنی و در عین حال، اجتماعی‌اند، اما به مرحله بروز خارجی و عینی نرسیده‌اند؛ مانند: احساس نیاز. در ادامه به مراحل ذهنی کنش - که به‌طور عموم در همه کنش‌ها وجود دارند - ذکر می‌شود:

یک. احساس نیاز و هدف در بستر الزامات اجتماعی

نیازها در کنشگران متفاوت به شکل‌های گوناگون ظاهر می‌شوند و حتی در یک کنشگر در زمان‌های متفاوت. چه‌بسا نیازها از اهداف و آرمان‌ها شکل بگیرند و کنشگر تحت تأثیر ارزش‌ها و آرمان‌هایش کنش را انجام دهد (نالز، ۱۳۵۰: ص ۴۴-۴۹). وجود یک نیاز و غرض کافی نیست بلکه برای انجام و دست‌یافتن به آن، کنشگر می‌بایست ابتدا، آن‌را حس کند و در مرحله بعد، خود را با الزامات ساختاری هماهنگ نماید تا بتواند با کمترین هزینه ممکن، نیاز را تأمین و به هدف دست یابد. احساس، می‌تواند شدید و یا ضعیف باشد. این شدت و ضعف هم می‌تواند متأثر از الزامات ساختاری و یا خصوصیت‌های شخصی کنشگر باشد. به‌طور طبیعی این شدت و ضعف احساس، در کیفیت کنش نیز تأثیرگذار است. قرآن کریم این مؤلفه را نشان داده و بر آن تأکید می‌ورزد. این نوع مواجهه در بیان قصه حضرت موسی ۷ در بازگشت از مدائن به سوی مصر فهمیده می‌شود: «إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ؛ زمانی را که موسی به خانواده خود گفت: آتشی از دور مشاهده می‌کنم تا من بروم بینم چه خبر است

شاید هم بتوانم از آتش افروخته، شاخه‌ای شعله‌ور برای شما بیاورم تا خود را با آن گرم کنید» (نمل: ۷).

وقتی حضرت موسی و اعضای خانواده احساس سرما کردند، این احساس می‌بایست به وسیله یک منبع حرارتی که در آن شرایط فقط می‌توانست آتش باشد، تأمین گردد. از سوی دیگر این مسئولیت بر دوش حضرت موسی ۷ به عنوان همسر و پدر می‌باشد که هم مدیر خانواده و هم ولی بر آن است.

دو. علم و تصور

مراد از علم و تصور این است که کُنشگر در مراحل انجام یک کُنش، حتماً اول آن را تصور می‌کند. قرآن کریم نیز به مرحله علم و تصور در انجام کُنش‌ها اشاره دارد: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ آیا انتظار دارید به شما ایمان بیاورند؟ در حالی که عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدنش، آن را تحریف می‌کردند با آنکه می‌دانستند» (بقره: ۷۵).

آیه اشاره به این دارد که برخی از اقشار اجتماعی علی‌رغم آن که با آموزه‌های دینی آشنا و آگاهی داشته‌اند اما آن آموزه‌ها را تحریف کرده و کُنش‌های دینی خود را بر آموزه‌های تحریف شده استوار کرده‌اند.

سه. سنجش

در این مرحله، کُنشگر، کُنش خویش، کار کردها، توانایی انجام آن و جوانب مختلف دیگر را سنجش و محاسبه می‌کند. این مرحله، از مراحل بسیار مهم است. صاحب‌نظران مکتب کُنش‌گرایی و کُنش متقابل نمادین این مرحله را به تفصیل و با اهمیت بیان کرده‌اند و آن را سبب امتیاز میان انسان و دیگر حیوانات تلقی کرده‌اند. انسان در میان فاصله‌های انجام کُنش، فعل خویش را می‌سنجد و کارکرد آن را محاسبه می‌کند. «مید» آن را «ذهن» می‌نامید (ریترز، ۱۳۷۴: ۲۷۵). هم‌چنین هربرت مید در نظریه «دیگری تعمیم‌یافته» اش، اعتقاد دارد که کُنش و تصویر فرد از خودش، معمولاً تحت تأثیر چشم‌داشت‌های دیگران شکل می‌گیرد و افراد با قرارداد خود به جای دیگران، متوجه این چشم‌داشت‌ها می‌شوند و در

واقع، خود را می‌سنجند (کوئن، ۱۳۸۷: ص ۱۰۷). چارلز هورتون کولی نیز در نظریه «خود آیین‌سان»، به این مسئله می‌پردازد که کنش ما تا اندازه زیادی تحت تأثیر کنش‌های دیگران است. در این نظریه، آیین، همان جامعه است و برای ما این امکان را فراهم می‌کند که واکنش‌های دیگران را نسبت به کنش خودمان مشاهده کنیم (همان: ص ۱۰۵). صاحب‌نظران کنش متقابل معتقدند که تعیین‌کننده رفتارهای انسان، نه واقعیت‌های عینی؛ بلکه تفسیرهای ذهنی و معناهایی هستند که انسان به شرایط خود می‌دهد (عضدانلو، ۱۳۸۴: ص ۵۱۰). ملاک‌های مختلفی برای سنجش کنش وجود دارند و هر کُنشگر طبق فرهنگ، شخصیت و شاکله خویش، کنش خویش را می‌سنجد. سنجش می‌تواند دقیق و یا غیردقیق باشد، دقت و عدم‌دقت در محاسبات و سنجش تأثیرات عمیقی در خود کنش دارد. قرآن کریم نیز این مرحله انجام کنش را بیان کرده است. واژه‌های مختلفی برای بیان این مرحله در قرآن کریم ذکر شده‌اند: «حساب»، «نظر»، «بینه»، «رشد»، «فرقان»، «صلاح» و مانند آن. آیاتی که در پی می‌آید، بیانگر این نکته است: «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛ آنان که در زندگی دنیا تلاش‌شان نابود می‌شود، در حالی که می‌پندارند کار شایسته و نیک انجام می‌دهند» (کهف: ۱۰۴) و آیه: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى؛ پس چون نوجوان در کار و کوشش به پای او رسید، پدر گفت: ای فرزندم! همانا در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم؛ پس بنگر که چه می‌بینی و نظرت چیست؟» (صافات: ۱۰۲) و آیه: «اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ؛ این نامه مرا ببر و به سوی آنها بیفکن آنگاه از آنان روی برتاب، پس بنگر چه جوابی می‌دهند» (نمل: ۲۸) و آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوی الهی پیشه کنید، خداوند برای شما فرقانی قرار می‌دهد» (انفال: ۲۹).

در این آیات، سنجش با مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها صورت می‌گیرد. گاه این ارزش‌ها و هنجارها در بستر اجتماعی شیوع داشته و به حالت فرهنگ عمومی تبدیل شده و گاه ممکن است در خُرده‌فرهنگ‌ها وجود داشته باشد و در مواردی ممکن است شاخص و معیار سنجش نسبت به جامعه مطلوب باشد که در خارج، عینیت نداشته باشد و فقط در ظرف ذهن تصور بشود.

چهار. مشورت

در برخی از کُنش‌ها، ممکن است کُنشگر بعد از محاسبه شخصی و حتی قبل از آن، با دیگر کُنشگران باتجربه، ماهر و مورد اعتماد که به نوعی از منزلت اجتماعی برخوردار باشند، مشورتی انجام دهد. لحاظ ترتیبی ممکن است، مشورت قبل از شوق و یا بعد از شوق باشد. هم‌چنین در تقویت و تضعیف آن تأثیر دارد که این بستگی به نوع کُنش و شخصیت خود کُنشگر و تا حدودی شخصیت مشاور دارد. در قرآن و روایات به مشورت اهمیت زیادی داده شده است و حتی خداوند متعال برای استحکام کُنش‌ها و روابط متقابل و ایجاد همبستگی به پیامبر اکرم ﷺ امر به مشورت کرده است: «و شاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ؛ و در کار با آنان مشورت کن» (آل عمران: ۱۵۹). هم‌چنین: «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا؛ پس اگر از تراضی و صلاحدید یکدیگر قصد از شیر باز گرفتن کنند، گناهی بر آنان نیست» (بقره: ۲۳۳). در برخی از آیات ممکن است محتوا و معنای مشورت در قالب مفاهیم دیگری بیان شده باشد. از جمله این مفاهیم، واژه «افتونی» است: «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُون»؛ گفت: ای بزرگان، در کارم به من نظر دهید. من هیچ کاری را به سرانجام نمی‌رسانم مگر تا هنگامی که شما در نزد من حاضر شوید» (نمل: ۳۲). در فرآیند مشورت، کُنشگر می‌کوشد از دانش و مهارت‌های دیگران که در یک بازه زمانی نسبتاً طولانی به‌دست آورده باشند، بهره برده و خود را به حصول نتیجه نزدیک کند. در فرآیند مشورت علاوه بر آن که کُنشگر از تجربه دیگران استفاده کرده و خود را به آن‌ها نزدیک نماید، چه‌بسا سبب گردد فاصله‌های اجتماعی میان آن‌ها نیز برداشته شده و یا به حداقل ممکن برسد. مشورت‌ها در سطح کلان جامعه می‌تواند زمینه‌های همبستگی اجتماعی را فراهم نماید.

یادآوری این نکته اهمیت دارد که این مؤلفه از اقسام مؤلفه‌های عینی و قسم دوم مراحل «حین کُنش» است؛ اما از آن جا که غالباً به لحاظ ترتیبی، در مراحل قسم اول بوده، این نوشتار ترتیب را بر قسم مقدم دانسته است.

پنج. مقایسه

در این مرحله، کُنشگر، کُنش خویش را با کُنش دیگران و یا با کُنش‌های گذشته خود

مقایسه می‌کند. این مرحله متفاوت از مرحله سنجش است؛ هر چند ممکن است کنشگر، این مرحله را با مرحله سنجش درهم آمیخته، انجام دهد. و یا حتی ممکن است مقایسه معکوس انجام دهد. قرآن کریم این مرحله را نیز بیان کرده است: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ؟ وَ چون به آنان گفته شود، شما نیز همانگونه که مردم ایمان آورده‌اند ایمان آورید، گویند: آیا ما نیز همانند ساده‌اندیشان و سبک مغزان، ایمان بیاوریم؟!» (بقره: ۱۳) و آیه: «وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ؛ و هر گاه کودکان شما به حد بلوغ رسیدند، پس باید همانند بزرگسالانی که قبلاً بالغ شده‌اند، اجازه بگیرند» (نور: ۵۹) و آیه: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعُرْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ؛ پس چنان که پیامبران اولوالعزم شکیبایی ورزیدند، شکیبا باش. و برای آنان به شتاب مخواه» (احقاف: ۳۵) و آیه: «قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا آمَنُتُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ؛ گفت: آیا همان گونه که شما را پیش از این نسبت به برادرش امین پنداشتم، درباره او هم امین پندارم؟» (یوسف: ۶۴).

در هر مقایسه‌ای از جمله مقایسه کنش‌ها، الگوها سهم تعیین‌کننده‌ای دارند. الگوها، معیار مقایسه و سنجش هستند. در مقایسه میزان دوری و نزدیکی کنش‌ها با الگوها شناخته و اندازه‌گیری می‌شود تا کنشگر بتواند برنامه خود را بر اساس آن مشخص کند.

شش. شوق

در این مرحله، شوق و انگیزه نسبت به انجام عمل در کنشگر پیدا می‌شود. شوق می‌تواند مثل احساس نیاز، شدید و یا ضعیف باشد و شدت و ضعف در شوق، تأثیرات بسیاری در خود کنش دارد. قرآن کریم این مرحله را نیز بیان کرده است: «وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ؛ در حالی که چشمان‌شان از اندوه، اشک‌بار بود که چرا چیزی ندارند که خرج کنند» (توبه: ۹۲). آیه، نشانگر شوق و انگیزه بعضی از اصحاب پیامبر ﷺ نسبت به جهاد می‌باشد (مکارم، ۱۳۷۴، ج: ۸، ص: ۸۳).

هفت. گزینش و انتخاب

در این جا کنشگر به مرحله‌ای می‌رسد که می‌بایست بر اساس الگوها و قالب‌های

مشروع و پذیرفته شده - خواه در ظرف جامعه و یا باورهای دینی - نوع، کیفیت، راه و جوانب مختلف کنش خود را انتخاب و یا از انواع و کیفیت‌های مختلف کنش، یکی را ترجیح دهد. قرآن کریم این مرحله را با تعبیرات متفاوت بیان کرده است: «وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لَكُمْ ظُلْمٌ مِّمَّا أَنْفُسُكُمْ يَأْتُواذِكُمْ بِالْعِجْلِ؛ و زمانی که موسی به قومش گفت: ای قوم من! شما با گرفتن گوساله بر خودتان ستم کرده‌اید» (بقره: ۵۴). در سوره یوسف نیز وقتی آن حضرت به زندانی شدن تهدید شد، زندان را بر دعوت به انجام گناه و آلودگی ترجیح داد: «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ؛ یوسف گفت: پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌ترست از آنچه این‌ها مرا به سوی آن می‌خوانند و اگر نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، قلب من به آنها متمایل می‌گردد و از جاهلان خواهم بود» (یوسف: ۳۳).

نکته قابل توجه در هر انتخابی، محاسبه و مقایسه سود و زیانی است که کنشگر بر اساس انواعی از عقلانیت انجام می‌دهد. حضرت یوسف پیامبر خداست. اقتضای موقعیت پیامبری و نقش‌های او آن است که عقلانیت ارزشی بر عقلانیت‌های دیگر ترجیح داشته باشد (ریمون، ۱۳۸۹، ج ۲: ص ۲۶۵-۲۶۶).

هشتم. خواستن

بعد از مرحله گزینش، در کنشگر خواهشی نسبت به انجام عمل پدید می‌آید. این خواستن غیر از شوق به کنش است که بحث آن گذشت. این مرحله، قبل از نیت و بعد از انتخاب است. با مرور آیات معلوم می‌گردد که قرآن کریم به این مرحله نیز توجه کرده است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ و بگو: حق از پروردگارتان است، پس هر کس که بخواهد، ایمان بیاورد و هر کس که بخواهد، کافر شود» (کهف: ۲۹) و آیه: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا؛ بگو: بر آن، هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم، ولی هر کس که بخواهد، به سوی پروردگارش راهی گیرد» (فرقان: ۵۷) و آیه: «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ؛ برای کسی از شما که بخواهد راست‌کردار شود» (تکویر: ۲۸).

با دقت در آیات فوق، روشن می‌شود که خواستن یکی از مراحل کنش است و این

خواستن در فرآیند مقدماتی قرار می‌گیرد؛ هر چند کُنشگر خود به صورت تفصیلی به آن توجه نداشته و آن را اراده نکرده باشد. طبعاً وقتی عزم و خواست محقق شد، کُنشگر به مرحله انجام آن یک مرحله نزدیک‌تر می‌شود.

نه. تصدیق، یقین و اطمینان

بعد از مرحله خواست و مشیئت، مرحله تصدیق، ایمان و اطمینان است. در این مرحله کُنشگر درباره کُنش خویش و شرایط پیرامونی آن، یک اطمینان می‌خواهد تا به مرحله صدق برسد. قرآن کریم با تعبیرات: اطمینان، تصدیق، صدق، قطع، و مانند آن این مرحله را بیان کرده است: «قَالُوا تُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَ نَطْمِئِنَّ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَ نَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ؛ گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌هایمان آرام گیرد و بدانیم که به ما راست گفته‌ای و بر آن از گواهان باشیم» (مانده: ۱۱۳) و آیه: «قَالَ سَتَنظُرُونَ أَ صَدَقْتُمْ كُنْتُمْ مِنَ الْكَاذِبِينَ؛ گفت: خواهیم دید که آیا راست گفته‌ای یا از دروغ‌گویانی» (نمل: ۲۷) و آیه: «فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ؛ و چون آسوده خاطر شدید، نماز بگزارید» (نساء: ۱۰۳).

در واقع، وقتی موانع احتمالی برداشته شد و زمینه برای انجام عمل فراهم گردید، حال می‌بایست با اطمینان نسبت به امکان انجام عمل، اقدام شود.

۵۵. نیت و قصد

بعد از اطمینان، نیت به مرحله نیت و قصد می‌رسد؛ گرچه ممکن است گفته شود؛ نیت با دلیل - که در مرحله بعد ذکر می‌شود - جمع شده و یا آن را به همان معنای دلیل دانست. اما به نظر می‌رسد نیت و قصد، اعم از دلیل می‌باشد. قرآن کریم این مرحله را چنین بیان کرده است: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَفْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ؛ کسانی که اموال خود را در طلب رضای خداوند و استواری روح خود انفاق می‌کنند» (بقره: ۲۶۵). همچنین: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ؛ و از مردم کسی است که برای کسب خشنودی خدا، جان خود را می‌فروشد» (بقره: ۲۰۷). همچنین: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ؛ اما آنان که در دل کژی دارند برای فتنه جویی و طلب تأویلش از آنچه از آن که متشابه است، پیروی می‌کنند» (آل عمران: ۷). و

همچنین: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا؛ جز این نیست که شما را برای رضای خدا می‌خورانیم، از شما پاداش و شکرگزاری نمی‌خواهیم» (انسان: ۹).
 ارزش هر کُنشی (اعم از اجتماعی و فرا اجتماعی) به قصد و نیت وابسته است (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ص ۳۵۴). چنانچه در حدیث آمده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ؛ ارزش کُنش‌ها، وابسته به نیت است» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۸۶).

یازده. دلیل یا علت

این مرحله، از اصطلاحات موجود در فلسفه علوم اجتماعی گرفته شده و بیانگر دو مبنای مختلف در جامعه‌شناسی است. در یک رویکرد بر بُعد انسانی تأکید داشته و در نتیجه علوم انسانی را متفاوت از علوم طبیعی دانسته‌اند. در رویکردی دیگر، بر این بُعد انسانی تأکید نداشته و مطالعات انسانی را همانند سایر علوم طبیعی دانسته‌اند (راین، ۱۳۸۲: ص ۱۶۰-۱۶۶).
 رویکرد اول که در زمره مکتب «تفهیمی» قرار می‌گیرد، بر «تفسیر» به جای «تبیین» تأکید دارند؛ لذا به دنبال کشف دلیل و دلایل کُنش می‌باشند (وبر، ۱۳۹۲: ص ۲۰-۲۳). در مقابل، مکتب ساختارگرایی بدون تأکید بر ابعاد انسانی، تفاوت بین علوم انسانی و علوم طبیعی را کمتر مورد توجه قرار داده است. لذا به جای دلیل، به علت کُنش - که بیرون از ذهن کُنشگر و در عالم واقع و خارجی وجود دارد - پرداخته است (دورکیم، ۱۳۹۳: ص ۱۲۲-۱۲۳).
 به نظر می‌رسد قرآن و آموزه‌های دینی اسلام ناظر به هر دو جنبه درونی و بیرونی است، لذا ممکن است که برای یک کُنش خاص هم دلیل و هم یک علت وجود داشته باشد و حتی ممکن است کُنشگر از آن بی‌خبر باشد. قرآن کریم واژه‌های: ابتغاء، لام تعلیل، بیان هدف (مفعول له)، بینه و مانند آن را به کار برده است: «وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَنْتَفُونَ؛ و چون گروهی از آنان گفت: چرا گروهی را که خداوند آنان را نابود یا آنان را به عذابی سخت عذاب خواهد کرد، اندرز می‌کنید؟ گفتند: تا در نزد پروردگارتان عذری باشد و باشد که آنان پرهیزگاری کنند» (اعراف، ۱۳۴) و آیه: «وَإِنَّمَا تُعْرَضُونَ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا؛ و اگر برای کسب رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری از آنان رویگردان شوی، با آنان سخنی نرم بگو» (اسراء: ۲۸) و آیه: «وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ

كُتِبَآءَنَا فَأَصْلُونَا السَّبِيلَا؛ و گویند: پروردگارا، ما از مهتران و بزرگترهای مان فرمان بردیم، پس ما را گمراه کردند» (احزاب: ۶۷) و آیه: «فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ؛ پس قومش را سست کرد، آن گاه از او اطاعت کردند. بی گمان آنان گروهی نابکار بودند» (زخرف: ۵۴).

آیات سوره اعراف و اسراء ناظر به بیان دلایل هستند و آیات احزاب و زخرف که به نوعی درصدد بیان ساختارهای اجتماعی خانواده و خویشاوندی و نیز سیاسی می‌باشند، ناظر به بیان علل مؤثر بر کنش‌ها هستند.

دوازده. اراده و تصمیم

این مرحله از مراحل مهم و توجیه‌کننده کنش است. قرآن کریم واژه اراده و قصد را برای این مرحله ذکر کرده است. قصد در این مرحله غیر از قصد به معنی نیت است. بنابراین به مرحله قبل از انجام کنش اشاره دارد. همان‌طور که می‌فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ؛ و مادرها شیر دهند اولاد خود را دو سال کامل؛ این برای مادری است که به طفل خود قصد شیردادن تمام دارد» (بقره: ۲۳۳) و آیه: «قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا؛ گفت: جزای کسی که اراده کند به زن تو عمل بدی را چه چیز است» (یوسف: ۲۵) و آیه: «فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالذِّئْبِ هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَمْتَلِنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ؛ چون موسی اراده کرد که بگیرد آن کسی را که دشمن او بود، گفت: ای موسی! آیا اراده داری، بکشی مرا چنان‌که یک نفر را دیروز کشتی تو غیر از جبّاری و آدم‌کشی را در زمین اراده نمی‌کنی و نمی‌خواهی که از اصلاح‌کنان باشی» (قصص: ۱۹) و آیه: «وَامْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا؛ حلال کردیم هر زن مؤمن را که ببخشد نفس خود را به پیغمبر، اگر پیغمبر نکاح او را بخواهد» (احزاب: ۵۰) و آیه: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ؛ گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این که هشت سال برای من کار کنی» (قصص: ۲۷).

می‌توان گفت این مرحله، همانند نقشه‌ای است که کُنشگر درصدد اجرای آن می‌باشد.

در هر نقشه‌ای، می‌بایست محاسبات را بر اساس الگوها انجام داد. چون در این مرحله، کُنشگر در ظرف ذهن خود می‌تواند کُنش ذهنی را تجلی خارجی دهد، می‌تواند به صورت عینی تری درباره چگونگی آن به گفتگو و تحلیل و توافق و یا مخالفت با آن اقدام کند. در این مرحله، طراحی ذهنی به واقعیت نزدیک تر می‌شود.

سیزده. تجدیدنظر و تصمیم نهایی

بعد از اراده، گاهی کُنشگر یک نگاه دوباره به کُنشی که می‌خواهد انجام دهد، می‌افکند و دقت بیشتری می‌نماید تا بتواند به تصمیم نهایی برسد. به نظر می‌رسد این مرحله قبل از عزم می‌باشد چون عزم بالاتر از تصمیم نهایی است. قرآن کریم این مؤلفه را نیز بیان کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا؛ کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند و دوباره کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید و آنها را به راه [درست] هدایت نخواهد کرد» (نساء: ۱۳۷).

چنین افرادی به مقتضای ایمانی و عمل‌شان، نه شایسته آموزشند و نه هدایت، مگر اینکه در کار خود تجدید نظر کنند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۴: ص ۱۶۹). چه بسا تجدیدنظرها در اثر الزامات ساختاری و تعینات اجتماعی بوده و همین تعینات دگرگونی‌هایی را در اندیشه و فهم کُنشگر ایجاد کرده باشد (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ص ۲۲۳). از سوی دیگر، ممکن است دگرگونی‌ها و تحولات ساختاری سبب بروز موضوعات جدید در سامانه‌جامعه گردد. پیدایش موضوعات جدید خود به تغییر رویکردها و نگرش‌ها منجر شود.

چهارده. عزم

این مرحله از مهم‌ترین مراحل کُنش است و بعضی از کُنش‌گران از این مرحله برخوردارند. قرآن کریم با اهتمام زیادی این مرحله را بیان کرده است: «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ و اگر تصمیم به طلاق گرفتند، همانا خداوند شنوا و داناست» (بقره: ۲۲۷) و آیه: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا؛ پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم اما او فراموش کرد و قصد استواری برای او نیافتیم» (طه: ۱۱۵) و آیه:

«فَاضْبِرْ كَمَا ضَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ؛ پس چنان که پیامبران اولوالعزم شکیبایی ورزیدند، شکیبایا باش» (احقاف: ۳۵).

پانزده. توکل

بعد از عزم، مرحله توکل است که سبب می‌شود تا همه نگرانی و دلهره‌ها از دل کنشگر از بین برود؛ چون ممکن است با وجود این همه محاسبات، مشورت‌ها، یک‌سری نگرانی‌ها در دل کنشگر وجود داشته باشد و توکل، یک نوع اعتماد کنشگر بر یک عامل، قدرتی فوق قدرتهای معمول و تعامل با قدرت و حقیقت کبیره است (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۵۰۳)؛ که کنشگر بر اساس تکیه بر آن یک نوع پشتیبانی را احساس می‌کند و با آرامش و اطمینان خاطر کنش خویش را انجام می‌دهد. این قدرت توانا می‌تواند یک شخصیت حقیقی مثل پدر، استاد، شوهر و یا یک رفیق باشد و می‌تواند یک شخصیت حقوقی مثل اداره، بیمه، قانون و یا دولت باشد. قرآن کریم این مرحله را با اهمیت بیان کرده است و از انسان‌ها خواسته است که فقط بر خداوند توکل داشته باشند: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خداوند توکل کن. به‌راستی که خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد» (ال عمران: ۱۵۹) و آیه: «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا؛ و بر خدا توکل کن. و خداوند کارساز بس است» (نساء: ۸۱) و آیه: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛ و کسی که بر خداوند توکل کند هم او را بس است» (طلاق: ۳).

۲-۲-۳. قسم دوم: عینی

از میان مراحل «حین کنش»، برخی از مراحل، عینی و خارجی می‌باشند و یک بروز خارجی و ظاهری دارند. این‌ها هم محصول فردیت کنشگر و نیز فرهنگ او می‌باشند.

یک. تدبیر و برنامه‌ریزی

همه آن مؤلفه‌های که بالا گذشت غیر از مشورت، مراحل و عناصری بودند که در ذهن کنشگر انجام می‌شوند اما در نهایت در قالب یک عمل بروز خارجی پیدا خواهند کرد و

چه بسا از همان قالب بتوان چگونگی ذهنیت کُنشگر را تحلیل کرد. اما مراحل بعد از این، در کُنش‌های کُنشگر بروز و ظهور خارجی خواهند داشت. تدبیر و برنامه‌ریزی از مواردی است که نشان‌دهنده همین ذهنیت‌های کُنشگر است و بروز عینی آن را به تصویر می‌کشد. قرآن کریم این مؤلفه را بیان کرده است: «فَإِذَا بَرَأُوا مِنَ عِنْدِكَ نَبَاتٌ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبِشِّرُونَ؛ پس چون از نزدت بیرون روند گروهی از آنان شبانه جز آنچه را که تو می‌گویی، تدبیر می‌کنند و خداوند تدبیر شبانه آنان را می‌نویسد» (نساء: ۸۱) و آیه: «وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرٌ أَلْمَاكِرِينَ؛ و تدبیر خود را به کار بستند؛ خداوند نیز تدبیر خود را به کار برد و خداوند بهترین تدبیرکننده است» (آل عمران: ۵۴) و آیه: «وَمَا كُنْتُمْ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ؛ و چون با بداندیشی تدبیرشان را قطعی ساختند، در نزدشان نبود» (یوسف: ۱۰۲). همچنین: «فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ؛ پس همگی بر علیه من توطئه کنید و مرا مهلت ندهید» (هود: ۵۵) و آیه: «فَأَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتَّخَفُوا صَفًّا؛ پس حيله خود را جمع کنید و منظم بیاید» (طه: ۶۴).

هر چه این تدبیرها به الگوها و آموزه‌های اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های دینی سازگارتر باشد، پذیرش و مشروعیت آن بیشتر خواهد بود.

دو. سعی و تلاش و رقابت

بعد از مرحله تدبیر، کُنشگر سعی، تلاش، کوشش و رقابت خود را نسبت به انجام کُنش به خرج می‌دهد، تلاش کم یا زیاد می‌تواند نتیجه را تغییر دهد (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴: ص ۱۸۸) چنان که فرموده است: «خَتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ؛ مهتری که بر آن نهاده شده، از مشک است و در این نعمت‌های بهشتی، راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند» (مطففین: ۲۶). قرآن کریم این مرحله را با شدت و اهمیت بیان کرده است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ و این که برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست» (نجم: ۳۹) و آیه: «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا؛ و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند در حالی که ایمان داشته باشد، سعی و تلاش او، پاداش داده خواهد شد» (اسراء: ۱۹).

هر چند این آیه ناظر به تلاش‌ها در راستای نیل به آخرتی نیکوست اما این اصل ثابت

است که تلاش در هر موردی می‌تواند بر نتایج آن مؤثر باشد. چنان‌که آیه ۲۰ سوره قصص: «وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ؛ بیانگر آن است که تلاش و کوشش مردی به نام سمعون توانست زمینه نجات حضرت موسی را از دست فرعونیان فراهم نماید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج: ۷، ص: ۳۸۴).

سه. اهتمام و اقدام

بعد از این مراحل، کُنشگر نزدیک به انجام کُنش شده است و در این مرحله اهتمام می‌ورزد و دست به اقدام می‌زند. قرآن کریم این مرحله را نیز بیان کرده است: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ»؛ آن زن در وصل او اهتمام کرد و یوسف هم اگر برهان روشن حق را ندیده بود، در وصل آن زن اهتمام می‌کرد (یوسف: ۲۴) و آیه: «أَلَا تُفَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمْؤَا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ؛ آیا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و به بیرون کردن پیامبر هَمّت گماشتند، بیکار نمی‌کنید؟» (توبه: ۱۳).

چهار. انجام

این مرحله، اصلی‌ترین مرحله است و کُنشگر در طی آن کُنش را انجام می‌دهد. قرآن کریم واژگانی همچون: فعل، عمل، و مانند آن را برای بیان این مرحله استفاده کرده است: «قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ؛ گفتند: ای ابراهیم! آیا تو با معبودان ما چنین کرده‌ای؟» (انبیاء: ۶۲) و آیه: «وَ فَعَلْتَ فَعَلْتِ الْتَى فَعَلْتِ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ. قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الصَّالِّينَ؛ و کردی آن کاری که کردی و تو از ناسپاسان بودی. گفت: آن کار را هنگامی کردم که از گمشدگان بودم» (شعراء: ۱۹-۲۰).

پنج. صبر و استقامت

مراد از صبر و تحمل این است که کُنشگر هنگام انجام کُنش و در طول همه مراحل، شکیبایی داشته باشد و تا رسیدن به مرحله نهایی، در برابر همه سختی‌ها، استقامت نماید. این مؤلفه کُنش، تضمین‌کننده موفقیت کُنشگر و رسیدن به اهداف اوست. صبر، همانند روحی است که در تمام فرآیند انجام کُنش حلول کرده و حاصل آن بروز و ظهور خواهد

داشت. چه بسا کُنش‌هایی با سختی‌های طاقت‌فرسایی روبرو باشند و صبر بر آن سختی‌ها، علاوه بر آن که باعث می‌شود کُنشگر مقاوم شود، او را به هدف هم می‌رساند. قرآن کریم با اهمیت زیادی این مؤلفه را ذکر کرده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يُغْلِبُوا مِائَتِينَ؛ ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد ترغیب کن، که اگر از شما بیست نفر شکیبا باشند بر دویست نفر غلبه می‌کنند» (انفال: ۶۵) و آیه: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ؛ پس اگر روی گردانید جز این نیست که بر عهده اوست آنچه بر آن تکلیف شده و بر عهده شماست آنچه بدان مکلفید» (نور: ۵۴) و آیه: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا؛ و خانواده خود را به نماز امر کن و خود با همه‌نیرو بر آن شکیبایی کن» (طه: ۱۳۲) و آیه: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ؛ و از آنان امامان قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند» (سجده: ۲۴) و آیه: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ؛ همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، پس مقاومت نمودند. فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: «نرسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است» (فصلت: ۳۰). بر اساس این آیات صبر و استقامت کُنشگر را به اهداف خویش می‌رساند.

۳-۳. قسم سوم: مؤلفه‌ها و مراحل پساکُنش

مقصود از این قسم، آن مراحل است که از ماهیت و حقیقت کُنش خارج و بعد از کُنش به عنوان کارکردهای آن محسوب می‌شوند و دامنه گسترده‌ای دارند. این کارکردها می‌تواند در سطح خُرد و یا کلان باشند و در مواردی به عنوان بازخور به خود کُنشگر برگردد. از آن جهت که موضوع بررسی این نوشتار فقط مراحل «حین کُنش» است، لذا در ذیل مراحل «پساکُنش» تنها نام برده می‌شود:

- (۱) نتیجه و پیامد؛ (۲) مواجهه و بازخورد؛ (۳)^۱ پاداش یا مجازات؛ (۴) حسرت یا سرور؛ (۵) جواب کُنش و واکنش.

1. Feed back.

۴. مکانیسم یا سازوکار کنش

مکانیسم یک کنش یعنی مراحل با ترتیب خاصی که برای انجام آن از اول تا آخر؛ کنشگر طی می‌کند. برای تبیین مکانیسم یک کنش، اول باید نوع آن را شناخت. برخی از کنش‌ها ممکن است همه مراحل یادشده را نداشته باشند. چه‌بسا بعضی از آن‌ها را با شدت، وضوح و کمال بیشتری داشته باشند. شاکله و شخصیت خود کنشگر و هم‌چنین بستر فرهنگی - اجتماعی که در آن زندگی می‌کند نیز می‌تواند در تعیین مؤلفه‌های کنش تأثیر داشته باشد. بنابراین بر اساس نوع کنش و شخصیت کنشگر است که مؤلفه‌های کنش تعیین می‌شوند. هم‌چنین برخی از مؤلفه‌ها در درجه اختیار نیز مؤثرند. مثلاً بین احساس نیاز و اختیار، رابطه معکوس وجود دارد و احساس نیاز شدید می‌تواند، اختیار را به حداقل برساند و هم‌چنین مراحل اهتمام و اقدام، در اختیار، تأثیر به‌سزایی دارند و انجام‌دهنده کنش هر چه در مراحل بعدی وارد شود، همان‌قدر گرایش به سمت بازگشت از کنش کمتر می‌شود.

نتیجه‌گیری

از مباحثی که گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که قرآن کریم واژگان متفاوتی از قبیل: کسب، صنع، فعل، عمل، حسن و سوء را برای کنش ذکر کرده است. کنشی که در این تحقیق مورد بحث قرار گرفت، آن عمل و رفتاری است که از یک عضو جامعه صادر می‌شود. شکی نیست که وقتی از یک کنشگر، کنشی با قصد و معنی سر می‌زند، برای انجام و اتمام آن مراحل را از ابتدا طی می‌کند؛ مراحلی که در فرآیند یک کنش دنبال می‌شود، شامل مؤلفه‌ها و عناصر کنش خواهد بود. با استقراء در آیات، معلوم می‌گردد که قرآن کریم سه نوع مؤلفه را برای کنش ذکر کرده است. مؤلفه‌های «پیشاکنش» از قبیل: شاکله، الزامات فرهنگی - اجتماعی، نیاز و غرض، هدف و نیروهای مؤثر خواهد بود. و مؤلفه‌های «حین‌کنش» مانند: احساس نیاز، علم و تصور، سنجش، مقایسه، مشورت، شوق، انتخاب و گزینش، خواستن، تصدیق و یقین، نیت، دلیل و علت، اراده، تصمیم‌نهایی، عزم، توکل، تدبیر، اقدام، سعی و تلاش، انجام، صبر و استقامت که اکثر این‌ها ذهنی و درونی می‌باشند و مشورت و تدبیر به بُعد بیرونی اطلاق می‌شود و قسم

دیگر مؤلفه‌های «پساگُنش» است که شامل: پیامد، مواجهه و بازخورد، پاداش و مجازات، حسرت و مسرت و سرور، جواب گُنش و واگُنش، خواهد بود. برای تعیین مؤلفه‌ها، مکانیسم، سازوکار، ترتیب و شدت و ضعف مؤلفه‌های یک گُنش، اول باید نوع گُنش و یا وجود و فقدان آن مشخص شود، سپس به آن پرداخت.

به لحاظ ترتیبی نیز ممکن است این مؤلفه در گُنش‌های گوناگون، متفاوت باشند و هم‌چنین ممکن است درجه شدت، وضوح و یا کمال این مؤلفه‌ها در برخی از گُنش‌ها تفاوت داشته باشند. گُنشگر وقتی یک گُنش را انجام می‌دهد، مراحل و مؤلفه‌ها را به سرعت پشت سر می‌گذارد و به همین سبب، لازم نیست از همه آن‌ها آگاهی تفصیلی داشته باشد.

کتابنامه

* قرآن کریم با ترجمه: آیت‌الله مکارم شیرازی

۱. ابن ابراهیم شاذلی، سید بن قطب (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، ج ۱، بیروت: دارالشروق.
۲. حیدری، کمال (بی‌تا)، شرح نهیة الحکمة الإلهیات بالمعنی الأخص، ج ۲، قم: دارفراقد للطباعة والنشر.
۳. دورکیم، امیل (۱۳۹۳)، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه: علی محمد کاردان، تهران: نشر دانشگاه.
۴. راین، آلن (۱۳۸۲)، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه: عبدالکریم سروش، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
۵. ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
۶. _____ (۱۳۸۹)، مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه: شهناز مسمی‌پرست، تهران: نشر ثالث.
۷. ریمون، بودن (۱۳۸۹)، مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک، ترجمه: باقر پرهام، ج ۲، تهران: نشر مرکز.
۸. ریموند، میلتن برگر (۱۳۸۷)، شیوه‌های تغییر رفتار، ترجمه: علی فتحی آشتیانی، تهران: نشر سمت.
۹. شارون، جوئل (۱۳۷۹)، ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۱۰. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۶۴)، فرهنگ علوم گنشی، تهران: نشر سپهر.
۱۱. صدر، محمدباقر (۱۳۸۸)، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه: جمال موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق.)، المیزان فی تفسیرالقرآن، ج ۱ و ۲، بیروت: نشر اعلمی.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۳ و ۷، تهران: ناصر خسرو.
۱۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق.)، جامع البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۵، بیروت: دارالمعرفه.
۱۵. طنطاوی، سیدمحمد (۱۹۹۷)، التفسیرالوسیط للقرآن الکریم، ج ۱، ۲، ۴ و ۸، قاهره: نهضة مصر.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق.)، تهذیب الاحکام، ج ۴، تهران: دار کتب اسلامی.
۱۷. عضدانلو، حمید (۱۳۸۴)، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی.
۱۸. کوئن، بروس (۱۳۸۷)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه: غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: نشر سمت.
۱۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۲۰. مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق.)، من هدی القرآن، ج ۱، ۲ و ۱۴، تهران: دارمحبی‌الحسین.
۲۱. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳)، معارف قرآن، ج ۱، قم: مؤسسه امام خمینی.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۴، ۸ و ۲۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. نالز، ملک و نالز هولدا (۱۳۵۰)، مقدمه‌ای بر تکاپوشناسی گروه‌ها، ترجمه: محسن قندی، تهران: نشر عطایی.
۲۴. ویر، ماکس (۱۳۹۲)، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه: احمد صدارتی، تهران: نشر مرکز.
25. Etzrodt Christian, (2005), Advanced Modern Versions of Max Weber's Action Concepts, *Ritsumeikan Social Sciences Review* (Vol 40. No.4) Ritsumeikan University.
26. Weber, Max (1985), *Gesammelte Aufsätze zur Wissenschaftslehre*, 6th ed., Tübingen.